



هنرمند آرش خاموشی

پرسشگری و شکیبایی

مفهوم پرسشگری با مفهوم صبر و شکیبایی نیز ارتباط دارد. در گفتگو در باره تفکر هایدگر میان دو نوع صبر تفاوت قائل می‌شود. در نوع اول آنچه انتظارش را می‌کشیم راه حل خود را می‌کنیم و دیگری صبری است که نظر به نتیجه دارد و برای آنچه انتظارش را می‌کشد دست به نظیر چیزی نمی‌زند. ما باید صبرانه انتظار بکشیم زیرا زندگی ما در گرو قبول رسالت پرسشگری است. متفکر پرسشگر منتظر زسیخن آوای هستی است و برای آن صبر می‌کند حتی اگر عمری به درازا بکشد. ویژگی متفکر در این انتظار کشیدن است. منتظر کشیدن نه فقط برای نایل شدن بلکه انتظار کشیدن برای خود انتظار. زیرا انتظار مستلزم پرسشگری و تفکر است و متفکر منتظر حقیقت هستی است نه برای آن فضای نیازهای خاصی یا اشتیاقی برای داشتن صبر و پرسشگری همانند تفکر بر اساس نتایج ارزیابی نمی‌شود. صبر زیرا هیچ یک چه خاطر نتیجه وجود ندارد. متفکر صبور است تا آندها فرارسند. هایدگر در «مقدمه‌های بر متافیزیک» چنین می‌نویسد: «هنستسن اینکه چگونه بهره‌جو هنستسن این است که چگونه باید صبور باشی، حتی اگر عمری به درازا بکشد».

پرسشگری و دور راه بودن

مفهوم دیگری که مستلزم دور راه پرسشگری است دور راه بودن است. تفکر راه متفکر است این راه پرسشگری می‌گذرد. هایدگر که عالم هرمنوتیک است ارزش هر پاسخی (تاویل) را در دور راهایی (تاویل‌هایی) می‌داند است که برای پرسشگری می‌گشاید. تفکر دور راه است که برای پرسشگری برای رسیدن به هستی است. هستی یک مسأله است زمانی که تفکر تکنیکی را دنبال می‌کند. شاید دور راه خود را به نظیر مس. صبر مواجه شود به نتایجی برسد یا نرسد یا هر اتفاق دیگری رخ دهد. اما در راه تفکر آنچه مورد توجه است راه است. تفکر راهی است به هستی از طریق پرسشگری. راه‌های تفکر درباره هستی همانند راهی است که هستی که هستی ما را به تفکر وامی‌دارد. دور راه اصل راه دور راه‌ها را به ما می‌نمایاند. پرسشگری از هستی به راه‌هایی خود هستی صورت می‌گیرد. پرسشگری از هستی خود نوعی ارتباط یافتن با هستی است. فلاسفه کلاسیک راه‌های درست و گامی از راه‌های نادرست به هستی هدایت می‌کنند. اما مفهوم این است که بدین مفهوم فلاسفه دور راه پرسشگری در باره هستی تفکر کردند.

پرسشگری و ساختار شکنی

مفهوم پرسشگری به منزله تفکر، به ما مفهوم دیگری نیز همراه است. گستر از نظام و نظام سازی و ساختار شکنی. به عقیده هایدگر، با پایان فلسفه روزگار نظام‌ها به پایان می‌رسد. هایدگر تفکر و پرسشگری را نظامی می‌داند اما ساختارنده نظام نمی‌داند و معتقد بود که بین نظام‌سازی و ساختار شکنی تفاوت وجود دارد. آنچه به عنوان نظام در فلسفه شکل می‌گیرد راه‌های پرسشگری و تفکر انتقادی را می‌نماید. این ساختار را به یاد مفهوم ساختار شکنی در فلسفه درین می‌انگارند. آنچه درین می‌گوید پیش از او در تفکر هایدگر می‌جاء اعلام شده بود. یکی از مهم‌ترین جاهایی که متفکر راه خود را از فیلسوف به معنای متافیزیک، جین چدلمی، کند همین مطلب است. فیلسوفی که جای تن دادن به کار مشکل پرسشگری به نظام‌های فکری پیوسته می‌دهد. اما متفکر می‌داند چه چیزی است و پرسشگری و وفاداری به آن است. شاید پرسش‌هایی که فیلسوف مطرح می‌کند غلط باشند اما به طریق غلط طرح می‌شوند. بنابراین فیلسوف راه را به خود می‌بندد و در ساختار و نظامی که خود با دست خود ساخته گرفتار می‌آید. فیلسوف نیز خود ساختار شکن و گسترش معرفت خودش است و تلاش می‌کند تا دانش خود افزایش دهد. اما اینها به تفکر منجر نمی‌شوند و فیلسوف راه و فلسفه و تفکر نمی‌آورد. تفکر چیزی فراتر از اینهاست. فلسفه معرفت بودن و حوس و گشتیایی برای تبیین و توضیح امور آره پرسشگری متفکر است. تفکر نمی‌شود.

پرسش به همان جستجو و تفکر ما در مسیر خود با پرسش‌هایی در باره هستی مواجه می‌شود. اما این حالت نتیجه خود هستی است. هایدگر در «لایبل کتاب هستی و زمان» نوشت که هر پرسشی در حکم جستجویی است و هر جستجویی از طریق آنچه مورد جستجو قرار می‌گیرد در امتدادی می‌شود. پرسشگری ارتباطی درونی میان هدف جستجو (هدف پرسش) با پرسشگر (متفکر) وجود دارد. پرسشگری از هستی باید به راهنمایی خود هستی مطرح شود پس باید معنای هستی که مورد سؤال است به شکلی راهنمای ما شود. هایدگر می‌نویسد: «این نکته را مطرح کرد که ما خود در تاریخ هستی به سر می‌بریم و بنا به مطلق می‌رسیم. هر چند خود این مطلق بر ما پوشیده است. از این رو، پرسشگری یک نیروی مهار شده فلسفی و صرفاً وابسته به اراده ما نیست. ما تابع نیروی پرسشگری هستیم. تفکر ما تابع این نیروی ناشناخته است».

فلسفه پرسشگری است

تفکر پرسشگر از منظر مارتین هایدگر

تفکری که ما نیازمند آن هستیم به گفته هایدگر تفکری است که به روی هستی گشوده است. ما باید یاد بگیریم که چگونه به پرسشگری پرسش‌های ما در میان تفکر و اندیشیدن در باره موجودات را ترسیم می‌کنند. قبول تفاوت میان هستی با موجودات در وجود پرسشگری ما تأثیر می‌گذارد. اما به دلیل رویکرد نادرست ما به اصل پرسشگری، هستی امروزه برای ما واژه‌ای بی محتوا شده است. متفکر دارای یک ویژگی است. اینکه هستی به روی تو گشوده است و تو آن را موضوع تحقیق خود قرار می‌دهی. یعنی از آن می‌رسی. پرسشگری از هستی مهم‌ترین نحوه توجه به هستی است. برای پرسش از هستی پاسخ لطیفی نمی‌توان یافت. بلکه آنچه هستی به پیشترین حد پرسشگری است آنچه مهم است نه پاسخ بلکه پرسشگری است. از هستی پرسشگری صرفاً ذاتی در رفتی و فلسفی نیست بلکه این پرسشگری به اجزای است که متفکر را به امکاناتی که هنوز مورد سؤال قرار نگرفته‌اند پیوند می‌زند. حتی وقتی ما برای پرسش‌های خود پاسخ قانع کننده‌ای به دست نیاوریم، حقیقت پرسشگری چیزی از هستی را ما آشکار نمی‌کند.

پرسش به همان جستجو و تفکر

تفکر ما در مسیر خود با پرسش‌هایی در باره هستی مواجه می‌شود. اما این حالت نتیجه خود هستی است. هایدگر در «لایبل کتاب هستی و زمان» نوشت که هر پرسشی در حکم جستجویی است و هر جستجویی از طریق آنچه مورد جستجو قرار می‌گیرد در امتدادی می‌شود. پرسشگری ارتباطی درونی میان هدف جستجو (هدف پرسش) با پرسشگر (متفکر) وجود دارد. پرسشگری از هستی باید به راهنمایی خود هستی مطرح شود پس باید معنای هستی که مورد سؤال است به شکلی راهنمای ما شود. هایدگر می‌نویسد: «این نکته را مطرح کرد که ما خود در تاریخ هستی به سر می‌بریم و بنا به مطلق می‌رسیم. هر چند خود این مطلق بر ما پوشیده است. از این رو، پرسشگری یک نیروی مهار شده فلسفی و صرفاً وابسته به اراده ما نیست. ما تابع نیروی پرسشگری هستیم. تفکر ما تابع این نیروی ناشناخته است».

پرسش‌های منطقی، ظاهراً جاودانی و فراتر از تاریخ می‌نمایند. فقط از چشم‌انداز موجود فراتر رفتن از تاریخ است. هر گونه پند بردن به تفکری غیرتاریخی محکوم به شکست است. هدفمند و کوشش برای پریدن از روی سلبه خود می‌ماند. معمولاً منطقی را ملاک و میزان علم و تفکر درست می‌دانند و هایدگر بر آن را ضمن تفسیر و تاویل خاصی از موجودات دانسته است. هایدگر اصلاً منطقی را از منبع تفکر نمی‌داند. او متعجب است که چرا در باره تفکر با سلاک منطقی حکم می‌کنند. با آن منطقیست. تفکر در نظر او حکم کردن درباره تفکر با ملاک منطقی همان می‌ماند که مانی را با امکاناتی که برای زندگی در حاشیای دارد تریف کنند».

تفکر پرسشگر یا محاسبه گر

هایدگر تفکر پرسشگر را در برابر تفکر محاسبه گر قرار داد. به عقیده او تفکر محاسبه گر این ذاتی دارد که کسی در فکر در گرو کردن این اتفاق نیست. در این اتفاق که لازم می‌خاند که به خویشش پیوندد. و از آن پرسشگر چه رسد به هستی به عقیده هایدگر، معشایی چاره فراموشی هستی این است که وقتی درباره هستی یعنی به میان می‌آید پرسش‌ها نادرست و به شکل منحرف کننده مطرح شوند. مثلاً از نظر هایدگر، این پرسش که هستی چیست غلط است. «متافیزیک هستی را یک چیز (موجود) فرض می‌کند. هایدگر که پرسش از هستی را به عنوان مسأله‌ای جدی مطرح کرده بود، نمی‌توانست به سادگی پاسخ دقیقی به این پرسش بدهد که هستی به معنای کلی چیست و بر اعلام می‌کرد که ما در این مورد بسیار نادان و گویج هستیم. اتفاق همین است که در باره هستی هنوز کلمات شکل نگرفته است. چه رسد به یافتن پاسخی برای آن. از این رو هایدگر متعجب به جای آنکه به جواب‌ها توجه کند به تمسک در پرسش‌ها و مائل پرداختن برای هایدگر پاسخ به ما سه ساله هستی کم‌اهمیت تر است از جنب توجه ما به خود مسأله. بنابراین هدف تفکر منظر به برداری و معنی یافتن درباره موجودات نیست بلکه آماده شدن برای فهم و تجربه‌ای از مسأله هستی است. مسأله هستی یعنی پرسش از خود هستی».

محمود لطفی
هایدگر در گفتگو با استاد زاپنی و دوست قدیمی‌اش، نوز و کا، اعلام کرد که نسبت به ایام جوانی‌اش فقط این نکته را بهتر آموخته که چگونه می‌توان پرسشگری را در پرسش درباره تکنولوژی، پرسشگری را باز سازی تفکر خواند. به عقیده هایدگر، اگر ما می‌خواهیم واقعاً تفکر کنیم و یا به حقیقت نایل شویم، باید پیاموزیم که چگونه درست پرسشگری پرسشیم نه برای اینکه به تفکر نزدیک شویم بلکه پرسشیم چون تفکر همین پرسشیدن است. تفکر باید از طریق پرسشگری مداوم به راه خود ادامه دهد و صرفاً دل به پاسخ‌ها خوش نکند. والا خودش را تفری کرده است. در این مقاله موفه‌های تفکر از دیدگاه هایدگر در شش محور بررسی می‌شود.

هایدگر می‌گوید اگر می‌خواهیم که تفکر ما بنیادین و اصیل باشد و مرزی میان خود و تفکر متافیزیکی ترسیم کنه باید پرسشگری را یاد بگیریم. حتی اگر قرار است که از هر محدود از تفکر خلاصی شویم باید بنویسیم که در مورد آن پرسش‌های درست را مطرح کنیم. در اینجا گویی دوری رخ می‌دهد. از یک سو، ما تنها در صورتی به معنای حقیقی می‌رسیم که درست پرسشگری از سوی دیگر، ما تنها وقتی که به نحو صحیحی می‌پرسیم تفکر حقیقی خواهیم داشت. این دوری است که باید پذیرفت. از اینجاست که هایدگر به نقش هستی در فرایند پرسشگری توجه می‌کند. متافیزیک نیز پرسش‌هایی را مطرح می‌کند اما بدون اینکه ذاتی درست برای پرسشگری بیابد. تجربه یافتن جواب‌ها ارائه شده بنابراین هایدگر ترجیح می‌داد که به جای یافتن پاسخ تلاش خود را وقف پذیرشیدن در مورد جواب‌ها گوناگون مسائل و نحوه مطرح کردن آنها کند.

تفکر و منطقی
به عقیده هایدگر نادرست خواهد بود که رسالت تفکر را به مطلق بسازیم. مطلق هرگز نمی‌تواند در حدود تفکر، معنی و مکتبی هست. شد آنچه در

